

## تاریخ

## گزارش

## انذار گرمشروطه از منظر «منذر»

مرحوم حجت‌الاسلام علی ابوالحسنی (۱۳۹۰ – ۱۳۴۴)، معروف به «منذر»، (زادۀ نوینسدان‌خان کپر کارو پژوهشگران پرمایه حوزه تاریخ مشروطه به‌شمار می‌آید. مطالعه و غور در اندیشه و عمل شهید شیخ فضل‌ا...نوری،زامتیازهای علمی‌مرحومنذر محسوب می‌شود. مرحوم منذر، در عمر ۵۶ساله خود، حدود ۴۰ کتاب و مجموعه‌مقاله در حوزه تاریخ تألیف کرد. در بین این آثار، چند کتاب به‌صورت مستقیم و مستقل به‌زندگی، زمانه واندیشه شیخ فضل‌ا...نوری اختصاص دارد که به‌شکلی زنجیوار، در قالب یک بسته پژوهشی خوشخوان، به‌نشدت تحریر درآمده است. نگاهی هر چند اجمالی به این مجموعه می‌تواند تاابولی از چشم‌انداز کلی فکر و شخصیت شیخ فضل‌ا...نوری را، با قلم‌نگاری هرچون «منذر» پیش چشم خواننده بگذارد. «آخرین آقا قو»، «ددیدمان، دبیدار، ا...»، «اندیشه‌سقا، زندگی سرخ و...» و «کارنامه شیخ فضل‌ا...نوری» که در سال ۱۳۸۰، توسط نشر عبرت به‌زیر طبع آمده‌شد، در کنار، خانه بر دامنه آتشفشان، که نام‌موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به‌عنوان ناشر بر جلد خود دارد، همچینن، «پایداری تاپای دار و» (تحلیلی از نقش سه‌گانه شیخ شهیدنوری در نهضت تحریم تنباکو؛ «قلقه‌هایی هستند که در کنار چند اثر فرعی دیگر، منظومه تألیفی حجت‌الاسلام علی ابوالحسنی در باره شیخ فضل‌ا...نوری، را تشکیل می‌دهند. نثر روان و استعاره از عناوین جذاب، به‌مهم‌ترین امتیازهای شکلی این آثار است؛ ضمن این‌که به‌هیزر از اطاب و حاشیه‌روی‌های بی‌مورد، از حجیم شدن غیر ضروری آن‌ها جلوگیری و امکان مطالعه را برای مخاطبانی با سطوح مختلف علم، فراهم کرده‌است.

مرحوم ابوالحسنی در کتاب «خانه بر دامنه آتشفشان»، که وصیت‌نامه منتشر شده شیخ شهید نیز در ضمیمه آمده است، بیست‌نکته را در باره استمرار تاریخی حادثه کربلا در جریان مبارزه با انحرافات مشروطه، از نگاه شیخ فضل‌ا...نوری، بیان کرده‌است؛ جایی که خود شیخ بر این نظر است که «این همان ریشه‌ای که بلا است آن‌روز، هجوم بر شهادت امام‌مبین کرد، امروز هجوم بر اضمحلال کتاب‌بینی‌مبین نموده‌اند». او همچینن، قدرت تشخیص و پیاپی‌بینی شیخ را، علاوه بر نبوغ سیاسی، حاصل «معجزه عشق» و بصیرت معنوی و روشن‌بینی الهی و «نتیجه انس و الفت ایشان با عرفایی همچون آخوند سلطان آبادی، سیدمهدی قزوینی و آقاعلیز صافهانی می‌دانست.



**لینا یور شاک**

ترجمه: محمد علی فیروز آبادی

«میرسو موچیج»؛ نینای کوچک قشنگی داشت؛ پدرش به دست خودخانه‌شان را ساخته وپسین برای کار به آلمان رفته بود. این خانواده در یک عید فطر را گزفته بودند، میرسو در آن زمان ۱۰ سال داشت و به دلیل تعطیلات تابستان خوشحال بود؛ اما چیزی نگذشت که همه آن زیبایی‌ها و خوشی‌های دوران کودکی میرسو، پایان یافت؛ چرا که میرسو خانواده‌اش به اصطلاح یونیسکا محسوب می‌شدند، یعنی مسلمانان اهل بوسنی.

■ **فرجام یوگسلاوی تجزیه‌شده**

کشور سوسیالیستی یوگسلاوی که میرسو شهروند آن محسوب می‌شد، در آغاز دهه ۱۹۹۰ تجزیه شد. بوسنی تا قبل از تجزیه، یکی از شش جمهوری خودمختار یوگسلاوی به‌شمار می‌رفت. این جمهوری که نقش مهمی در یکپارچگی یوگسلاوی ایفا می‌کرد، در واقع سرزمینی چندملیتی در داخل یک سرزمین چندملیتی دیگر بود. در جمهوری بوسنی، تنها یونسیایی‌های مسلمان، بلکه صرب‌های اردو تسکو و کروات‌های کاتولیک و دیگر اقوام در کنار یکدیگر زندگی می‌دهند. مارس ۱۹۹۲، جمهوری بوسنی و هرزگوین اعلام استقلال کرد و متعاقباً، آن سوی یگان‌های ارتش خلق یوگسلاوی که از نیروهای غالب‌اصرب تشکیل می‌شد، مورد حمله نظامی قرار گرفت. صرب‌های بوسنی، با زور همه اقوام قحیم در این جمهوری نوا، به شدت تخاصم و آثار فکری و ایدئولوژی‌ها را ناسیونالیستی بودن. حزب ناسیونالیست صرب‌ها، موسوم به SDS، همان زمان، به موجودیت «جمهوری صربستان» را اعلام کرد. این حزب هم‌چنین، اعلام کرد که برای تشکیل یک «صربستان بزرگ» لازم‌است اقوام غیر صرب را بخش‌هایی از بوسنی که اکثریت جمعیت آن‌ر اصرب‌ها تشکیل داده‌اند، بیرون رانده شوند. این‌ار صرب‌ها برای اجرای این نقشه، کوچ اجباری، قتل‌عام و برپایی اردوگاه‌های اردوگاه‌ها کردند. این نقشه‌شوم‌شدند.

■ **رسیدن جنگ به پرژدور**

چیزی نگذشت که جنگ به شهر کوچک زادگاه میرسو، یعنی پرژدور نیز رسید. ارتش خلق یوگسلاوی به پرژدور حمله کرد و به کمک ناسیونالیست‌های صرب، قدرت را به دست گرفت و پایان آن هر بیست‌می مسالت‌آمیز، رسما از رادیو پرژدور اعلام شد: «همه افراد غیر صرب موظفند به بازوهای خودنوا‌های سفید رنگ ببینند و خانه‌های خود را با پرچم‌های سفید رنگ علامت گذاری کنند. در آن زمان، در پرژدور هجوم آن در نیک‌به ۵۰ هزار مسلمان یونسیایی

### رادوان کاراجیچ قصاب بوسنی

گزارش اسپیکل درباره یک فاجعه تاریخی

# قربانیان «کوچک» در نسل‌کشی «بزرگ» بوسنی



زندگی می‌کردند و در واقع، بزرگ‌ترین گروه قومی آن منطقه به حساب می‌آمدند. پس از مسلمانان صرب‌ها، کروات‌ها دیگر اقوام، جمعیت منطقه را تشکیل می‌دادند. میرسو به‌هنگام شنا در رودخانه، برای نخستین بار صدای شلیک گلوله را شنید. امروز این ماجرا به خاطر می‌آورد: «تک‌اندازه‌های صرب پس از آن که پرچم‌های سفید‌خانه‌ما را دیدند، تلاش کردند از پشت پنجره‌های مدرسه، به‌مادر شلیک کنند. البته‌مادر در آخرین لحظه موفق به نجات‌دادن شد و خودش را به‌خانه رساند. در همان‌مان، تصمیم به فرار گرفتم. خواهرم ۱۴ سال داشت و از ترس آن که در میان‌راه مورد تفرق قرار گیرد، درآورپیش‌مادر بزرگ گذاشتم. «میرسو ملایم پنج‌ساله که او نیز از اهالی همان روستای می‌رسا بود، همه‌ام را خانواده‌اش به اردوگاه کار اجباری تر و نوپولیه فرستاده‌شد. صرب‌ها از مدرسه ابتدایی تر و نوپولیه به‌عنوان اردوگاه ویرانه استفاده می‌کردند؛ اما اردوگاه‌های حومه پرژدور بیش از ۳۱ هزار نفر اسکان داده‌شده بودند. بسیاری از آن‌ها، تحت شکنجه و گرسنگی قرار داشتند و صدها تن جان خود را دست دادند. امیرا همه‌ما را به پدرش فرستاد تا او را پیش‌مادر بزرگ گرفت و از غوش مادرش جان داد. روز بعد، پدرش او را در کنار مسجد تر و نوپولیه به‌صورت موقت به‌خاک سپرد.

■ **گورهای گمشده**

هنگامی که پدر امیرا پس از جنگ به پرژدور بازگشت تا گوری برای دخترش دست‌و پا کند، متوجه شد که جسد امیرا ناپدید شده‌است و تازه ۲ سال بعد، یعنی در جولای ۲۰۱۶، استخوان‌های امیرا پیدا و به خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

## بازیگران تاریخ

نگاهی به زندگی سیاسی سید ضیاء طباطبایی

### آمیزه سوسیالیسم و پوپولیسم

شاید «عامل اجرایی» کودتای رضوانی، مهم‌ترین عنوانی باشد که سید ضیاء را به واسطه کودتا برای وی، شهری‌حتی بیشتر از نخست‌وزیری‌اش به‌رمغان آورد. به گزارش پایگاه موسسه مطالعات تاریخ معاصر

ایران، پدر سید ضیاء، سیدعلی آقای یزدی، به‌رغم گرایش‌های اولیه‌اش در مخالفت با مشروطه، بعدها به مشروطه‌خواهی جدی تبدیل شد و به تدریج در زمره یاران نزدیک شیخ فضل‌ا...نوری گرفتار افتاد؛ اما آن‌چه انتها به‌عنوان مشخصه بارز سید ضیاء، در وی نهادینه باقی ماند، دوری از افکار و عقاید پدر بود و از این نظر، نخست‌وزیر کودتا شش‌هتی به پدرش نداشت. سید ضیاء از زمانی که وارد اداری سیاست شد، زور تا لیس‌م‌و روزنامه‌نگاری را نیز جاشنی فعالیت سیاسی خود کرد و این دو فعالیت را به‌صورت تومان‌و در کنار یکدیگر پیش می‌برد. روزنامه‌های اردو «شرق» و «بخشی از تجربه سید ضیاء کارنامه‌ی زور، نشان می‌دهد که شیخ‌نوری، «پایداری تاپای رضاخانی نیز، به این جنبه فعالیت سیاسی و اجتماعی خود همچنان وفادار باقی ماند. عمر صدارت سید ضیاء کوتاه‌تر از آن چیزی بود که در میخ‌لوی و، پیش از کودتای سوم شهریور، می‌گذشت. او که شاید بهترین انگلیسی‌ها نیز می‌دانست، سر برای ۹۶ روز در مقام صدارت باقی ماند. سید ضیاء، بلافاصله پس از تشکیل کابینه، ر‌ضاخان را در مقام وزیر جنگ و در کابینه کرد و خود نیز، علاوه بر سمت رئیس‌الوزرای، وزیر داخله هم بود. اشتباه همه سید ضیاء این‌که او هیچ‌گاه نتوانست توازن مثبت و تعادل مفیدی میان انگلیسی‌ها و روس‌ها برقرار کند و حتی تلاش مستغری نیز، برای تحت‌دامین‌کردن قرار داد خود زیر سایه انگلیسی‌ها نمی‌کرد و در حالی، به دنبال تعادل واقعی میان این دو قدرت بود؛ اما رمی که از همان کودتای رضاخانی و حتی بعد از آن، در ظاهر و در حقیقت می‌دادند نیروی تحت امر آن‌ها، در تخریب وجهه‌ی نام‌زدن این اقدام به‌لغو قرار داد ۱۹۱۵، نکند. نکته آخر این‌که، شاید مهم‌ترین اشتباه سید ضیاء این بود که از همان ابتدا، نمی‌دانست که انگلیسی‌ها دل در گرو آن دیگری دارند و در صدد بودند تا به‌بهترین فرصت، از رضاخان رونمایی کنند.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

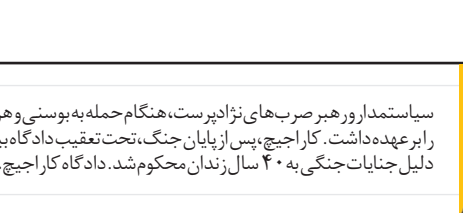
بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.



بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.

بندهم می‌دانم که پدرش در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد. اما من می‌دانم که او در آن زمان، به‌خاک سپرد شد.